موضوع: نسیان سلام/ ادله منکرین وجوب سلام/ سلام/ واجبات نماز

فهرست مطالب:

[ادله منکرین وجوب تسلیم 1](#_Toc181438975)

[روایت پنجم 1](#_Toc181438976)

[روایت ششم 1](#_Toc181438977)

[اشکال اول 1](#_Toc181438978)

[اشکال دوم 1](#_Toc181438979)

[اشکال سوم 1](#_Toc181438980)

[روایت هفتم 1](#_Toc181438981)

[اشکال 1](#_Toc181438982)

[روایت هشتم 1](#_Toc181438983)

[اشکال 1](#_Toc181438984)

[روایت نهم 1](#_Toc181438985)

[اشکال 1](#_Toc181438986)

[بررسی نظر شیخ مفید و شیخ طوسی در مورد وجوب تسلیم 1](#_Toc181438987)

[نسیان سلام 1](#_Toc181438988)

[اقوال در مسئله 1](#_Toc181438989)

[بررسی دلیل قول به تفصیل 1](#_Toc181438990)

[اشکال 1](#_Toc181438991)

[جواب 1](#_Toc181438992)

[اشکال 1](#_Toc181438993)

[جواب 1](#_Toc181438994)

**بسم الله الرحمن الرحیم**

فصل في التسليم و هو واجب على الأقوى و جزء من الصلاة، فيجب فيه جميع ما يشترط فيها من الاستقبال و ستر العورة و الطهارة و غيرها، و مُخرج منها و محلّل للمنافيات المحرّمة بتكبيرة الإحرام؛ و ليس ركناً ، فتركه عمداً مبطل، لا سهواً؛ فلو سها عنه و تذكّر بعد إتيان شيء من المنافيات عمداً و سهواً أو بعد فوات الموالاة، لا يجب تداركه ؛ نعم، عليه سجدتا السهو للنقصان بتركه؛ و إن تذكّر قبل ذلك أتى به و لا شيء عليه، إلّا إذا تكلّم، فيجب عليه سجدتا السهو. و يجب فيه الجلوس، و كونه مطمئنّاً.[[1]](#footnote-2)

# ادله منکرین وجوب تسلیم

## روایت پنجم

وَ عَنْهُ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي ثُمَّ يَجْلِسُ فَيُحْدِثُ قَبْلَ أَنْ يُسَلِّمَ قَالَ تَمَّتْ صَلَاتُهُ وَ إِنْ كَانَ مَعَ إِمَامٍ فَوَجَدَ فِي بَطْنِهِ أَذًى فَسَلَّمَ فِي نَفْسِهِ وَ قَامَ فَقَدْ تَمَّتْ صَلَاتُهُ.[[2]](#footnote-3)

در مورد موثقه زراره بیان شد که مربوط به حدث غیر اختیاری قبل از سلام است و چون سلام سنت بوده و اخلال به سنت شده است و این مشکلی ندارد و نماز صحیح است.

شاهد بر غیر اختیاری بودن حدث، ذیل روایت است که فرمود: «وَ إِنْ كَانَ مَعَ إِمَامٍ فَوَجَدَ فِي بَطْنِهِ أَذًى فَسَلَّمَ فِي نَفْسِهِ وَ قَامَ فَقَدْ تَمَّتْ صَلَاتُهُ» یعنی اگر شخصی مأموم است و امام جماعت تشهد و سلام را طول داد و مأموم اذیتت می‌شود خودش زودتر سلام بدهد و نمازصحیح است. در این حالت اضطرار به احداث حدث نداشته و می‌توانسته سلام بدهد اما در فرض اول مساله، بی اختیار احداث حدث شده است.

## روایت ششم

صحیحه حلبی نقل شده: «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا الْتَفَتَّ فِي صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ مِنْ غَيْرِ فَرَاغٍ فَأَعِدِ الصَّلَاةَ إِذَا كَانَ الِالْتِفَاتُ فَاحِشاً وَ إِنْ كُنْتَ قَدْ تَشَهَّدْتَ فَلَا تُعِدْ»[[3]](#footnote-4). یعنی اگر قبل از تشهد استدبار قبله یا بیش از نود درجه انحراف از قبله پیدا شود نماز نیاز به اعاده ندارد و اگر قبل از تشهد باشد نماز باید اعاده شود. این روایت مشکل تر از موثقه زراره است زیرا در اینجا به چه قرینه ای گفته شود که استدبار قبله غیر اختیاری و سهوی بوده است. لذا صحیحه حلبی اولی به استدلال بر عدم وجوب سلام است.

### اشکال اول

در جواب استدلال به این روایت مثل آقای خویی به راحتی می‌گویند در عرف زمان ائمه ع «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» جزء تشهد بوده است. کلام ایشان شواهدی در کلمات قدما دارد. یکی از شواهد، کلام شیخ طوسی در مبسوط است که در مورد تشهد اول فرموده: «و التشهد يشتمل على خمسة أجناس: الجلوس، و الشهادتان، و الصلاة على محمد النبي، و الصلاة على آله. فهذه الخمسة لا خلاف بين أصحابنا فيها إنها واجبة. و السادس: التسليم ففي أصحابنا من جعله فرضا، و فيهم من جعله نفلا»[[4]](#footnote-5) که ممکن است گفته شود تسلیم را جزء یکی از واجبات تشهد در نظر گرفته است ولی در مقابل گفته می‌شود ممکن است که مقصود از تسلیمی که به عنوان واجب ششم همراه با تشهد بیان شده همان «السلام علیکم» باشد. مخصوصا که در مفتاح الکرامه فرموده اند: تسلیم در کلمات قدما و در روایات ظهور در «السلام علیکم» دارد[[5]](#footnote-6) پس معلوم نیست که مراد «السلام علینا» باشد.

همانطور که در گذشته نیز مطرح شد عرفی نیست که گفته شود از تعبیر «بعد أن یتشهد» می‌فهمیم که «بعد أن یتشهد بما فیه السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» در حالی که در روایات فرموده اند «أقل التشهد الشهادتان»[[6]](#footnote-7)

### اشکال دوم

اشکال دوم این است که گفته شود روایاتی که فرموده «تحلیلها التسلیم» قطعی الصدور و الجهة هستند. در جلسه گذشته نسبت به قطعی الجهة بودن این روایات اشکالی مطرح شد اما شاید بتوان این مطلب را تقویت کرد با این بیان که آن روایات، روایاتی است که در کتب فریقین به پیامبر ص نسبت داده شده یا از امیرالمؤمنین ع نقل شده است و احتمال تقیه در کلام پیامبر ص و کلام امیرالمؤمنین ع نمی‌رود و از نظر تعداد مستفیض است و به تعبیر آقای بروجردی قطعی الصدور است؛ در نتیجه قطعی الصدور و الجهة می‌شود و این کبری که طبق نظر مختار اگر خبر ظنی الصدور با خبر قطعی الصدور و الجهة مخالف باشد، مخالف کتاب و سنت خواهد بود بر آن منطبق می‌شود خصوصا که در اینجا سنت نیز سنت نبویه است.

### اشکال سوم

اشکال سوم این است که گفته شود «لا تعد» از کسی که عمدا این کار را انجام دهد انصراف دارد. در حدیث «لاتعاد» نیز آقای خویی این مطلب را فرموده اند که به نظر ما نیز بیان تامی است.

این تعبیر در روایات دیگر نیز آمده است مثلا گفته شده که اگر در حج چهار سنگ زدی به جمره اولی و بعد چهار سنگ زدی به جمره ثانیه و سپس چهار سنگ به جمره ثالثه زدی، «لاتعد» و برگرد سه سنگ به جمره اولی بزن سه سنگ به جمره ثانیه و سه سنگ به جمره ثالثه[[7]](#footnote-8). برخی گفته اند یعنی نسبت به سه سنگ آخر اگر ترتیب عمدا هم رعایت نشود، اشکالی ندارد. در آنجا نیز پاسخ داده شده که ظاهر «لاتعد» این است که او فکر می‌کرده وظیفه‌اش را انجام می‌دهد و بعدا فهمیده در کارش اشکالی وجود داشته است از این رو این تعبیر شامل عالم عامد نمی‌شود. در «لا تعاد الصلاة» نیز ظهور در این دارد که در هنگام خواندن نماز فکر می‌کرده که به وظیفه‌اش عمل می‌کند اما بعد کشف خلل شد و مقتضی برای اعاده نماز محقق شد ولی به او می‌گویند «لا تعاد الصلاة».

## روایت هفتم

روایت هفتم صحیحه زراره است که در آن آمده است:

وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا ع فِي حَدِيثٍ قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَنْ لَمْ يَدْرِ فِي أَرْبَعٍ هُوَ أَمْ فِي ثِنْتَيْنِ وَ قَدْ أَحْرَزَ الثِّنْتَيْنِ قَالَ يَرْكَعُ رَكْعَتَيْنِ وَ أَرْبَعَ سَجَدَاتٍ وَ هُوَ قَائِمٌ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ- وَ يَتَشَهَّدُ وَ لَا شَيْ‏ءَ عَلَيْهِ الْحَدِيثَ.[[8]](#footnote-9)

در شک بین دو و چهار اگر بعد از اکمال سجدتین باشد بنا را بر چهار گذاشته و دو رکعت نماز می‌خواند و در اینجا فرموده:«يَتَشَهَّدُ وَ لَا شَيْ‏ءَ عَلَيْهِ» و گفته نشده: «یتشهد و یسلم و لا شیء علیه» پس مشخص می‌شود که سلام واجب نیست.

### اشکال

اگرچه این روایت در کافی نقل شده[[9]](#footnote-10) اما در همین کافی روایت دیگری درصفحه قبل آن با همین سند نقل شده که فرموده «يُسَلِّمُ وَ لَا شَيْ‏ءَ عَلَيْهِ»[[10]](#footnote-11). آقای خویی می‌فرماید: مظنون این است که این دو یک روایت باشند[[11]](#footnote-12). روایات متعدد دیگری نیز هست[[12]](#footnote-13) که منشأ می‌شود عرف و لو با ملاحظه جمع عرفی «يَتَشَهَّدُ وَ لَا شَيْ‏ءَ عَلَيْهِ» را رمز و اشاره بداند برای اینکه نماز را تمام می‌کند و از نماز فارغ می‌شود. اگرچه بعد از تشهد، سلام نیز لازم است اما آن را نفرموده و مقصود از «یتشهد» این بوده که راه را نشان دهد یعنی تشهد را می‌خواند همراه با ادامه آن.

## روایت هشتم

روایت هشتم صحیحه معاویه بن عمار است که در مورد نماز طواف وارد شده است: وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا فَرَغْتَ مِنْ طَوَافِكَ فَائْتِ مَقَامَ إِبْرَاهِيمَ ع- فَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ وَ اجْعَلْهُ إِمَاماً وَ اقْرَأْ فِي الْأُولَى مِنْهُمَا سُورَةَ التَّوْحِيدِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ- وَ فِي الثَّانِيَةِ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ- ثُمَّ تَشَهَّدْ وَ احْمَدِ اللَّهَ وَ أَثْنِ عَلَيْهِ وَ صَلِّ عَلَى النَّبِيِّ ص وَ اسْأَلْهُ أَنْ يَتَقَبَّلَ مِنْكَ الْحَدِيثَ.[[13]](#footnote-14)

گفته می‌شود در صحیحه معاویه بن عمار این تعبیر آمده: «ثُمَّ تَشَهَّدْ وَ احْمَدِ اللَّهَ وَ أَثْنِ عَلَيْهِ وَ صَلِّ عَلَى النَّبِيِّ ص وَ اسْأَلْهُ أَنْ يَتَقَبَّلَ مِنْكَ» اما «ثم تشهد و سلم» ندارد.

### اشکال

در جواب استدلال به این روایت گفته می‌شود که این روایت همه چیز را بیان نکرده است. از این رو بعد از اینکه می‌گوید نزد مقام ابراهیم نماز بخوان «واجعله اماما»[[14]](#footnote-15) و در رکعت اول توحید و در رکعت دوم سوره کافرون را بخوان نیامده «ارکع ثم اسجد». احتمال قوی این است که «ثُمَّ تَشَهَّدْ وَ احْمَدِ اللَّهَ وَ أَثْنِ عَلَيْهِ وَ صَلِّ عَلَى النَّبِيِّ ص وَ اسْأَلْهُ أَنْ يَتَقَبَّلَ مِنْكَ» ناظر به تعقیبات نماز طواف بوده یعنی شهادتین بگو حمد و ثنای خداوند متعال را بگو و ... از این رو دلیل بر نفی وجوب سلام نیست.

## روایت نهم

آخرین روایت، صحیحه فضلا است که محمد بن مسلم و زراره و فضیل نقل می‌کنند:

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنِ الْفُضَيْلِ وَ زُرَارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِذَا فَرَغَ مِنَ الشَّهَادَتَيْنِ فَقَدْ مَضَتْ صَلَاتُهُ فَإِنْ كَانَ مُسْتَعْجِلًا فِي أَمْرٍ يَخَافُ أَنْ يَفُوتَهُ فَسَلَّمَ وَ انْصَرَفَ أَجْزَأَهُ[[15]](#footnote-16).

استدلال می‌شود که در صحیحه فضلاء فرموده «إِذَا فَرَغَ مِنَ الشَّهَادَتَيْنِ فَقَدْ مَضَتْ صَلَاتُهُ» شهادتین را که بگوید نماز او تمام شده است، هر چند سلام ندهد.

### اشکال

اگر همانطور که آقای خویی فرمودند «السلام علینا» از ملحقات شهادتین باشد که پاسخ روشن است ولی اگر بنا برنظر مختار گفته شود که در شهادتین «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» نیامده است می‌توان در پاسخ گفت «مَضَتْ صَلَاتُهُ» یعنی معظم و عمده نماز تمام شده است. در عرف هم در لحظات آخر کار مثلا می‌گویند: کارم تمام شد دارم می‌آیم . قرینه بر این مطلب ذیل روایت است که فرمود: «فَإِنْ كَانَ مُسْتَعْجِلًا فِي أَمْرٍ يَخَافُ أَنْ يَفُوتَهُ فَسَلَّمَ وَ انْصَرَفَ أَجْزَأَهُ». فاء در «فإن» تفریع است یعنی در مورد همان شخصی که فرمود «مضت صلاته» می‌فرماید: سلام باید بدهد تا مجزی باشد اما چون عجله دارد همان تشهد را بدون مستحبات به جا آورد و سلام دهد مجزی است. ذیل روایت قرینه بر این است که سلام واجب است از این رو باید به این روایت برای وجوب سلام استدلال کرد نه مانند برخی که برای عدم وجوب سلام استدلال کرده اند.

در نهایت به این نتیجه رسیدیم که دلیل بر وجوب بلکه جزئیت سلام، تمام است اگرچه شیخ مفید و شیخ طوسی مخالف هستند.

## بررسی نظر شیخ مفید و شیخ طوسی در مورد وجوب تسلیم

در مورد نظر شیخ مفید و شیخ طوسی در وجوب تسلیم، کلمات مضطرب است و ما به نتیجه روشنی نرسیدیم.

شیخ مفید در بحث سلام می‌فرماید: «و السلام في الصلاة سنة و ليس بفرض تفسد بتركه الصلاة»[[16]](#footnote-17). اما در جای دیگر فرموده: « السلام على الأئمة الراشدين السلام علينا و على عباد الله الصالحين - و ينحرف بعينه إلى يمينه فإذا فعل ذلك فقد فرغ من صلاته و خرج منها بهذا التسليم»[[17]](#footnote-18) در حالیکه قول منسوب به شیخ مفید این است که با تشهد نماز تمام می‌شود. لذا کسانی مثل صاحب مفتاح الکرامه اصرار دارند که مقصود بزرگان از اینکه سلام واجب نیست یعنی «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» واجب نیست.

شیخ طوسی در تهذیب، ذیل کلام شیخ مفید که «السلام في الصلاة سنة»، این روایت را نقل می‌کند که: «إِذَا نَسِيَ الرَّجُلُ أَنْ يُسَلِّمَ فَإِذَا وَلَّى وَجْهَهُ عَنِ الْقِبْلَةِ وَ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ فَقَدْ فَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ»[[18]](#footnote-19) یعنی اگر «السلام علینا» بگوید نماز تمام می‌شود. البته این روایت را هم نقل کرده اند: «إِذَا نَسِيَ أَنْ يُسَلِّمَ خَلْفَ الْإِمَامِ أَجْزَأَهُ تَسْلِيمُ الْإِمَامِ»[[19]](#footnote-20) یعنی اگر مأموم فراموش کرد که سلام بدهد، سلام امام جماعت مجزی است و به این نیز استدلال کرده است.

اما شیخ طوسی در همان تهذیب می‌گوید: «أَنَّ عِنْدَنَا أَنَّ مَنْ قَالَ- السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ فِي التَّشَهُّدِ فَقَدِ انْقَطَعَتْ صَلَاتُهُ فَإِنْ قَالَ بَعْدَ ذَلِكَ- السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ جَازَ وَ إِنْ لَمْ يَقُلْ جَازَ أَيْضاً»[[20]](#footnote-21) اگر گفته شود که ظاهر این تعبیر این است که اگر «السلام علیکم» نمی گویی، «السلام علینا» بگو و «السلام علینا» مخرج است؛ در این صورت همان توجیه مفتاح الکرامه صحیح خواهد بود که شیخ طوسی نیز نمی‌خواهد بگوید که اگر هر دو سلام را نگفتی اشکالی ندارد. عبارتی در مبسوط بیان شده که مؤید برداشت صاحب مفتاح الکرامه است: «و من قال من أصحابنا: إن التسليم سنة يقول إذا قال: السلام علينا و على عباد الله الصالحين فقد خرج من الصلاة»[[21]](#footnote-22) یعنی کسی که می‌گوید تسلیم سنت است، می‌گوید اگر «السلام علینا» بگویی از نماز خارج می‌شوی ولو «السلام علیکم» را نگفته باشید و مؤید این است که اختلاف در این بوده که آیا «السلام علینا» مخرج از نماز است یا اینکه حتما لازم است «السلام علیکم» گفته شود.

اما ظاهر برخی از عبارات بزرگان از قدما این است که هیچ کدام از دو سلام لازم نیست. علامه در قواعد تصریح دارد که سلام در نماز سنت است و واجب نیست سپس کیفیت آن را بیان می‌کند که یا یکی از آن دو را می‌گوید و یا هر دو را می‌گوید[[22]](#footnote-23).

کلمات مضطرب است و لذا بزرگانی مانند صاحب مفتاح الکرامه و آقای بروجردی در نهایه التقریر[[23]](#footnote-24) اصرار دارند که نزاع در مورد وجوب «السلام علیکم» بوده است. کسانی مانند شیخ طوسی و شیخ مفید می‌گویند که اگر «السلام علیکم» را نگفتید «السلام علینا» را باید بگویید. به هر حال کلمات مضطرب است چون حتی شیخ طوسی نیز برخی کلمات ایشان ظهور در این دارد که می‌خواهد بگوید کسی که سلام را واجب نمی‌داند «السلام علیکم» را واجب نمی‌داند و از برخی کلمات او استفاده می‌شود که سلام مطلقا واجب نیست.

ایشان در جای دیگری در مبسوط فرموده: «و الحدث الذي يفسد الصلاة هو ما يحصل بعد التحريمة إلى حين الفراغ من كمال التشهد و الصلاة على النبي محمد صلى الله عليه و آله. فمتى حدث فيما بين ذلك بطلت صلوته هذا على قول من يقول من أصحابنا: إن التسليم ليس بواجب و من قال: إنه واجب قال تبطل صلوته ما لم يسلم، و الأول أظهر في الروايات، و الثاني أحوط للعبادة»[[24]](#footnote-25) در اینجا «السلام علینا» مطرح نشده است و فرموده: اگر شهادتین را گفتی و صلوات فرستادی و بعد از آن حدث صادر شد، طبق نظر کسانی که تسلیم را واجب نمی‌دانند که خودش هم از این دسته است نماز صحیح است. این عبارت خلاف برداشت مفتاح الکرامه است؛ زیرا در اینجا «السلام علینا» را مطرح نکرد و فرمود: اظهر این است که سلام واجب نیست و اگر بعد از شهادتین و صلوات، حدث صادر شد نماز صحیح است، و دیگر نفرمود: به شرط اینکه «السلام علینا» را نیز گفته باشد.

# نسیان سلام

### اقوال در مسئله

در مورد نماز کسی که سلام را فراموش کند تا محل تدارک آن بگذرد سه قول وجود دارد:

قول اول این است که مطلقا نماز او صحیح است چه عدم امکان تدارک مستند به فعل منافی، احداث حدث یا استدبار قبله باشد یا مستند به فصل طویل باشد که ماحی صورت صلات است. این نظر صاحب عروه است.

قول دوم این است که مطلقا باطل است چه به فتوا که نظر محقق، محقق نائینی[[25]](#footnote-26) و محقق عراقی[[26]](#footnote-27) و آقای بروجردی[[27]](#footnote-28) است، و چه به احتیاط واجب که نظر مرحوم امام[[28]](#footnote-29) است.

قول سوم نظر اخیری است که آقای زنجانی قائل شده اند. ایشان تفصیل می‌دهند و می‌فرمایند: اگر منشأ عدم امکان تدارک فصل طویل باشد نماز صحیح است و اگر منشا تدارک اتیان فعل منافی باشد نماز باطل است[[29]](#footnote-30). البته کلمات منقول از آقای زنجانی مختلف است و هم قول اول در بعضی از کلمات منسوب به ایشان است[[30]](#footnote-31) و هم قول دوم. اما قول اخیر قطعی که ایشان قائل شده است همین قول به تفصیل است.

## بررسی دلیل قول به تفصیل

ابتدا وجه تفصیل را بیان می‌کنیم تا وجه دو قول دیگر نیز روشن شود. اگر مانع از تدارک فصل طویل باشد، بطلان نماز مستند به نسیان سلام می‌شود زیرا سلام را فراموش کرده تا جایی که صورت نماز محو شد و فرض این است که سلام سنت است و طبق حدیث لا تعاد، نسیان سنت باعث بطلان فریضه نیست.

اما اگر تشهد را خواند و فکر کرد که سلام را گفته است و پشت به قبله کرد در اینجا بطلان نماز مستند به استدبار قبله می‌شود، زیرا اگر استدبار نمی‌کرد می‌توانست سلام را تدارک کند.

### اشکال

اگر کسی اشکال کند که در این فرض باید دو جهت ضمیمه هم بشوند تا حکم به بطلان نماز شود. جهت اول اینکه مبتلا به استدبار قبله یا احداث حدث شده است و دیگری اینکه شارع از جزئیت سلام رفع ید نکرده باشد اگر شارع دست از جزئیت سلام برنداشته باشد در این صورت حدث در اثنای نماز واقع شده است و با این فرض که حدث در اثنای نماز یا استدبار قبله مطلقا نماز را باطل می‌کند، نماز باطل است. در نتیجه منشأ بطلان نماز این بود که شارع دست از جزئیت سلام برنداشت و موضوع وقوع حدث در اثنای نماز محقق شد. اما به دلیل اینکه سلام سنت است، «السنة لا تنقض الفریضة» جاری شده و جزئیت سلام را از نماز برمی دارد و در نتیجه آخرین جزء نماز، سلام منسی نیست بلکه تشهد است و در نتیجه موضوع حدث در اثنای نماز منتفی می‌شود. یعنی وقتی دلیل لاتعاد شامل سلام می‌شود، بر دلیل ناقضیت حدث فی اثناء الصلاه ورود پیدا می‌کند. با این بیان منشا قول اول یعنی صحت نماز مطلقا، روشن می‌شود.

### جواب

چه بسا آقای زنجانی در جواب بفرمایند: زمانی حدث صادر شد که هنوز محل تدارک سلام باقی بود در نتیجه عرفا در رتبۀ وقوع حدث، هنوز حدیث لاتعاد شامل سلام نشده بود و منشأ قابل تدارک نبودن سلام این است که حدث واقع شده است. بعد از وقوع این حدث و در رتبۀ متاخره حدیث لاتعاد می‌‌خواهد شامل سلام بشود، یعنی در رتبۀ بعد از وقوع حدث موضوع برای اخلال به سلام پیدا شد ‌پس در رتبۀ خود وقوع حدث هنوز «لاتعاد» سلام را از جزئیت نینداخته است در نتیجه در رتبۀ وقوع حدث هنوز نماز محکوم به بقا است و این حدث، حدث در اثنای نماز خواهد بود.

### اشکال

این نکته در گذشته نیز مطرح بوده و محقق نایینی و محقق عراقی[[31]](#footnote-32) بیان کرده بودند؛ از این روآقای خوئی به این نکته التفات داشته و می‌فرمایند: احکام شرعی تابع زمان است نه تابع رتبه. منشأ عدم امکان تدارک سلام حدث است، در نتیجه ‌معلول اوست. معلول در رتبۀ متاخره از علت است ولی زمانا مقارن با علت است. ‌پس در لحظه‌ی وقوع حدث، امکان تدارک سلام نیست و حدیث لاتعاد موضوع دارد و در همان زمان وقوع حدث شارع حکم می‌‌کند به این‌که سلام جزء نیست و حدیث لاتعاد عملا بر آن دلیلی که می‌‌گوید حدث در اثنای نماز مبطل نماز است، ورود پیدا می‌‌کند[[32]](#footnote-33).

### جواب

ظاهرا آقای زنجانی می‌فرمایند: ‌عرف ملتفت به تقارن زمانی نیست و همان اختلاف رتبه را در نظر گرفته و نظر او بر اساس آن تغییر می‌کند. گویا عرف بعدیت رتبیه را مثل بعدیت زمانیه می‌‌بیند پس عدم امکان تدارک سلام که معلول وقوع حدث است را کأنه بعد از وقوع حدث می بیند و لذا می‌‌گوید در لحظه‌ی وقوع حدث، امکان تدارک سلام بود و بعد از آن، دیگر امکان تدارک نبود، درنتیجه در زمان وقوع حدث حکم به عدم جزئیت سلام نشده بود و این حدث در اثنای نماز واقع شده بود.

تامل بفرمایید که آیا این بیان ‌که اختلاف رتبه منشأ نظر عرف می‌‌شود که معلول را متأخر زمانی ببیند، درست است که ظاهرا آقای زنجانی می‌فرمایند یا نظر بزرگانی مثل آقای خوئی و صاحب عروه که تقارن زمانی را مهم می‌دانند صحیح است؟

و الحمد لله رب العالمین

1. العروة الوثقی و التعلیقات علیها 7: 404 [↑](#footnote-ref-2)
2. وسائل الشيعة ‏6: 424. [↑](#footnote-ref-3)
3. وسائل الشیعة 6: 424. [↑](#footnote-ref-4)
4. المبسوط 1: 115. [↑](#footnote-ref-5)
5. مفتاح الکرامة 7: 508. [↑](#footnote-ref-6)
6. وسائل الشیعة 6: 398؛ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ طَلْحَةَ عَنْ سَوْرَةَ بْنِ كُلَيْبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ أَدْنَى مَا يُجْزِئُ مِنَ التَّشَهُّدِ قَالَ الشَّهَادَتَانِ. [↑](#footnote-ref-7)
7. وسائل الشیعه 14: 267. [↑](#footnote-ref-8)
8. وسائل الشیعة 8: 220. [↑](#footnote-ref-9)
9. الکافی 3: 351. [↑](#footnote-ref-10)
10. الکافی 3: 350؛ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ لَا يَدْرِي وَاحِدَةً صَلَّى أَمْ ثِنْتَيْنِ قَالَ يُعِيدُ قَالَ قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ لَمْ يَدْرِ أَ ثِنْتَيْنِ صَلَّى أَمْ ثَلَاثاً فَقَالَ إِنْ دَخَلَهُ الشَّكُّ بَعْدَ دُخُولِهِ فِي الثَّالِثَةِ مَضَى فِي الثَّالِثَةِ ثُمَّ صَلَّى الْأُخْرَى وَ لَا شَيْ‏ءَ عَلَيْهِ وَ يُسَلِّمُ قُلْتُ فَإِنَّهُ لَمْ يَدْرِ فِي ثِنْتَيْنِ هُوَ أَمْ فِي أَرْبَعٍ قَالَ يُسَلِّمُ وَ يَقُومُ فَيُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ يُسَلِّمُ وَ لَا شَيْ‏ءَ عَلَيْهِ. [↑](#footnote-ref-11)
11. موسوعة الامام الخوئي 15: 318 [↑](#footnote-ref-12)
12. وسائل الشيعة ‏8: 219. [↑](#footnote-ref-13)
13. وسائل الشيعة، ج‏13، ص: 423 [↑](#footnote-ref-14)
14. آ قای زنجانی می‌فرمایند: «ائْتِ مَقَامَ إِبْرَاهِيمَ ع- فَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ وَ اجْعَلْهُ إِمَاماً» یا «أماما» یعنی پشت مقام ابراهیم که نماز طواف را می‌‌خوانی باید به شکلی باشد که هم قبله‌ات کعبه باشد و هم مقام ابراهیم، که اگر یک خط مستقیم از شما برود از مقام ابراهیم رد شده و به کعبه برسد. لذا کسانی که پنج یا ده متر آن طرف تر از مقام ابراهیم هستند و با فاصله دارند و نماز می‌خوانند به شکلی که فقط رو به کعبه هستند و رو به مقام ابراهیم نیستند کافی نیست و لو خلف مقام ابراهیم هستند. این کافی نیست. [↑](#footnote-ref-15)
15. وسائل الشيعة ‏6: 397. [↑](#footnote-ref-16)
16. المقنعة 139. [↑](#footnote-ref-17)
17. المقنعة 114. [↑](#footnote-ref-18)
18. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) ‏2: 159. [↑](#footnote-ref-19)
19. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) ‏2: 160 [↑](#footnote-ref-20)
20. تهذیب الأحکام 2: 129. [↑](#footnote-ref-21)
21. مبسوط 1: 116 [↑](#footnote-ref-22)
22. قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام 1: 279؛ الأقوى عندي استحباب التسليم بعد التشهد ، و صورته: «السلام عليكم و رحمة الله و بركاته» أو «السلام علينا و على عباد الله الصالحين» و يجوز الجمع [↑](#footnote-ref-23)
23. نهایة التقریر 2: 304؛ إذا عرفت ذلك، فاعلم أنّ‌ المراد بالتسليم الذي كان محلاّ للنزاع بين القدماء من الأصحاب، في أنّه هل يكون واجبا أو مستحبّا، هي الصيغة الأخيرة، و هي «السلام عليكم»، و لم يكن في كتبهم ذكر من تحقّقه بالصيغة الثانية، و هي «السلام علينا و على عباد اللّه الصالحين» أصلا. [↑](#footnote-ref-24)
24. المبسوط 1: 118 [↑](#footnote-ref-25)
25. العروة الوثقی و التعلیقات علیها 7: 404؛ الظاهر بل القطعيّ‌ هو عدم خروج المصلّي بنسيان التسليم عن الصلاة، و عدم كونه مخرجا و محلّلا آخر كنفس التسليم، و على هذا فلو أحدث أو استدبر بعد أن نسيه، أو استمرّ نسيانه له إلى أن انمحت صورة الصلاة، أو فعل ما يوجب محوها وقع جميع ذلك في الصلاة و كان مبطلا لها لا محالة، و لو تذكّر قبل أن يقع شيء من ذلك كان محلّه باقيا، و يلزمه الإتيان به و تصحّ‌ صلاته مطلقا، و يلزمه سجدتا السهو لو تكلّم قبل أن يتذكّره. (النائيني، جمال الدين الگلپايگاني). [↑](#footnote-ref-26)
26. العروة الوثقی و التعلیقات علیها 7: 405؛ بل الأقوى حينئذ بطلان الصلاة؛ لاستناده إلى الأفعال المنافية، لا فوت السّلام، كيف و هو علة لصدق فوت محلّه نفي الرتبة السابقة بصدق وقوعها في الصلاة، فيبطل بها قبل وصول النوبة إلى فوت السّلام، كما لا يخفى هذا. (آقا ضياء). [↑](#footnote-ref-27)
27. مقرر: آقای بروجردی قائل به تفصیل هستند و استاد محترم این مطلب را در جلسه بعد متذکر می‌شوند. العروة الوثقی و التعلیقات علیها 7: 405؛ الأقوى هو بطلان الصلاة إذا أتى بما يبطلها عمدا و سهوا قبل فوات الموالاة، و أمّا إذا استمرّ السهو إلى أن فات الموالاة و سقط عن قابليّة اللحوق فالأقوى هو الصحّة، و إن أتى بالمنافي بعد ذلك. (البروجردي). [↑](#footnote-ref-28)
28. العروة الوثقی و التعلیقات علیها 7: 407؛ لا يترك الاحتياط بإعادتها لو أتى بالمنافيات قبل فوات الموالاة، و إن كان عدم وجوبها و صحّة صلاته مطلقا لا يخلو من قوّة، و الأقوى عدم وجوب سجدتي السهو لتركه. (الخميني). [↑](#footnote-ref-29)
29. توضیح المسائل، مساله 1116- اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که به خاطر به هم خوردن صورت نماز، تدارک آن ممکن نیست، نمازش صحیح است اما اگر کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند مثل پشت به قبله کردن ، انجام داده باشد، یا مثلا وضویش باطل شده باشد باید نمازش را دوباره بخواند . (www.zanjani.ir) [↑](#footnote-ref-30)
30. توضیح المسائل 234؛ مسأله 1116 - اگر سلام نماز را فراموش كند و موقعى يادش بيايد كه صورت نماز بهم خورده است، يا آن كه كارى كه عمدى و سهوى آن نماز را باطل مى‌كند؛ مثل پشت به قبله كردن، انجام داده باشد، نمازش صحيح است. (نرم افزار جامع فقه 3) [↑](#footnote-ref-31)
31. العروة الوثقی و التعلیقات علیها 7: 405؛ بل الأقوى حينئذ بطلان الصلاة؛ لاستناده إلى الأفعال المنافية، لا فوت السّلام، كيف و هو علة لصدق فوت محلّه نفي الرتبة السابقة بصدق وقوعها في الصلاة، فيبطل بها قبل وصول النوبة إلى فوت السّلام، كما لا يخفى هذا. (آقا ضياء). [↑](#footnote-ref-32)
32. موسوعة الامام الخوئي 15: 321 [↑](#footnote-ref-33)